

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

پیغامِ آنی

گرفتم نامه لطف و، صفا و، مهربانی را
میان واژه ها پیچیده فخرِ زندگانی را
ز هر زیر و زبر، هر شد و مدّ و نقطه و حرفش
عیان دیدم ، صفای دلبری و دلستانی را
ادای جرئتش نازم ، که تخم مهر می کارد
زمین شوره زارِ دل ، امیدِ باغبانی را
ز عطرِ سنبلِ گیسوی پیغامش ، گلِ خاطر
نویدِ تازگی بخشد ، چنین برگِ خزانی را
حریرِ آشنایی ها ، عقب زنگِ خطر دارد
به اندک لرزشی افشا کند رازِ نهانی را
بنازم قاصدِ کویش ، که بی پرسش همی خواهد
به سرعت ، پاسخِ عاجل ، حدیثِ کامرانی را
رقم کردم جوابش را ، به رسم الخطِ (لاتینی)
ز خونِ دل به برگِ گل ، نشانِ جاودانی را
شود فخری نصیبم گر قبولِ خاطرش گردد
که برق آسا فرستادم ، چنین پیغامِ آنی را

اگر سهو و خطائی بود ، خواهم معذرت از او
که اینجا نیست امکان نوشتن چند زبانی را
ولی بعدا حضورش می فرستم با خط (دری)
که داند قدر این گستاخ بی نام و نشانی را
ز «نعمت» یادگاری به باغ خاطرش چون گل
ز رنگ و بوی خود باقی ، کند اوراق فانی را